کد خبر: ۴۵۷۰۶۳
چهارشنبه ۱۵ تیر ۱۴۰۱ ۸:۵۰

یادداشتی از مهرداد صدرنفیسی؛

نقدی بر فیلم کوتاه دشنه

فیلم کوتاه دشنه؛ اثری است که چون اسبی چابک می تازد، اما در میانه راه از نفس می افتد.

به گزارش خبر، مهرداد صدر نفیسی در یادداشت ارسالی با موضوع "نقدی بر فیلم کوتاه دشنه" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛
فیلم پر قدرت در نمایی برفی و جاده ای بوران زده همراه با موتورسیکلتی آغاز می شود که گویی آماده شده پا در ماراتنی سهمگین بگذارد.

چند دقیقه آغازین فیلم گیراست و کارگردان در پرده اول قطره چکانی به مخاطب می فهماند باید خود را درگیر سوژه (فرعی) مهاجرت کند. اما این همه قصه نیست و سوژه مهاجرت تنها بخش کوچکی از سوژه اصلی فیلم کوتاه دشنه است. چرا که با وارد شدن قاچاقچی و پیرمرد به شکاف کوه برای گذران شب، خیلی زود مخاطب درگیر سوژه اصلی داستان یعنی اعتماد می شود.
پیرمرد به قاچاقچی اعتماد نمی کند و از او می‌خواهد نقاب از صورت بردارد و تمام حقیقت را به او بگوید. در واقع این تکرار آن چیزی است که هم قطار قاچاقچی چند سال قبل با آن، گزلیک بی اعتمادی را بر صورت او کوبید. ماجرایی که از سال‌ها پیش نشآت می گیرد. سال هایی که او با هم فکرش به مبارزه می پرداخت. مبارزاتی که منجر به زخمی شدن او و پرستاری هم فکرش از او می شود.
اما او این فشار را تاب نمی آورد و او را می فروشد. اینجا دقیقا پرده دوم قصه است. اما پرداخت کارگردان به این پرده ضعیف است و بسیار کلیشه ای قصه ی قاچاقچی و هم قطارش را نقل می کند. حتی بازی بازیگرها ضعیف است و گویی کارگردان بجای تمرکز بر روی بازی گرفتن از بازیگرها، بیشتر عجله داشته به انتهای قصه و پرده سوم برسد.

انتهای قصه خیانت و القای حس بی اعتمادی از جانب قاچاقچی بار دیگر متبلور می شود و پیرمرد را با تزریق آمپول بی حسی فلج می کند تا اموال او را به تاراج ببرد. انتهایی که بسیار عجولانه پایان بندی شده و قصه فرصتی برای عرض اندام ندارد.
در آخر باید نوشت اندازه قصه گزلیک است و وقتی دشنه کشیده شود، خون به پا خواهد شد. پس برای دشنه باید پخته تر نوشت و ساخت.